

قال علي كرم الله وجهه في المناجاة

الحمد يا ذا الجود والعلي تباركت تعطي من تشاء وتمنع من تشاء
 مرزاست مگر و سپاسی خداوند سخاوت بزرگواری تو در هر چه که خواهی
 اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اِنَّكَ لَدَى الْاَعْيَانِ وَتُفَرِّغُ
 ای خداوند من و پناه من و جای باز بتو نزدیک دشواری و آسان
 اَللّهُمَّ لَيْسَ جَدَّتْ وَجَدَّتْ خَطِيئَتِي فَعَفْوُكَ عَنْ ذَنْبِي جَلَّ وَاسِعٌ
 ای خداوند من که بزرگست و بسیار گناه من پس عفو تو از گناه من بزرگتر است
 اَللّهُمَّ لَيْسَ لِي عَظِيْبٌ نَفْسِي سَوْطُهَا فَمَا اَنَا فِي رَوْضِ الْقَدَمَةِ اَتَمُّ
 ای خداوند من که بدادم نفس خود را مراد او پس اینکه من در مرغزار پستانگاه
 اَللّهُمَّ تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقِي اَنْتَ اَنْتَ مَنَاجَاةُ الْخَفِيَّةِ تَسْمَعُ
 ای خداوند من می بینی حال مرا و درویشی من و تو را از پنهان مرا می شنوی
 اَللّهُمَّ قَطِّعْ رَجَائِي وَلَا تَرْخُ فَوَادِي فُلِّي فِي سَبْعِ عَشْرَ
 ای خداوند من پس بر امیدم را و مگردان دل مرا پس مرا از عطای شنید
 اَللّهُمَّ لَيْسَ حَيِّثُنِي اَوْ طَرَدْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي اَرْجُو مِنْكَ اَنْ تَنْصَحَ
 اگر چه به هر کس که مرا یا بران مرا پس کس است آنکس که امید دارم و کیست آن که او را نصیحت

چون در هر چه که بزرگواری تو در هر چه که خواهی

اَللّهُمَّ اَجِرْنِي مِنْ عَذَابِكَ اَنْتَ اَسِيرٌ فِي لَهْلِ خَائِفٍ اَلْقَضِ
 ای زنده دارده مرا از عذاب تو که من اسیرم حقیر تر شده مرز افروتنی میکنم
 اَللّهُمَّ اَنْتَ بِلِقَائِي جَحْتِي اِذَا كَانَ لِي فِي الْقَبْرِ مَثْوًى وَجَمْعُ
 ای مونس من مرا بفر از بان دادن بخت من چون باشد مرا در کور جای مقیم شدن
 اَللّهُمَّ لَيْسَ عَذَابَتِي اَلْفَ حِجَّةٍ فَجَبَلُ رَجَائِي مِنْكَ لَا يَسْتَقْطَعُ
 ای خداوند من اگر عذاب که مرا هزار سال پس بسمان امید من از تو بریده شود
 اَللّهُمَّ اِذْ قَنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا بَنُونَ وَلَا مَالٌ صُنَالِكَ يَنْفَعُ
 بچشان مرا طعم عفو تو روزی که نه فرزند و نه مال آبی بتو سود کند
 اَللّهُمَّ اِذَا لَمْ تَسْرِعْ اَلِي كُنْتُ ضَايِعًا فَاِنْ كُنْتُ تَسْرِعْ اَلِي فَلَسْتُ اَضْيَعُ
 اگر مرا شتابان نکی ضایع می شوم و اگر مرا شتابان کنی پس منم که ضایع شوم
 اَللّهُمَّ اِذَا لَمْ تَعْفَ عَنِّي غَيْرَ مُحْسِنٍ فَمَنْ لَمْ يَسْأَلْ بِطَهْوٍ يَتَمَتَّعُ
 چون نکی عفو از غیر نیکوکار فمن لم يسأل بطهوى يتمتع پس چیست مرید که در آرا که باز و بر خود را گیرد
 اَللّهُمَّ لَيْسَ فِرَاطَتِي فِي طَلَبِ الشَّقَى فَمَا اَنَا فِي اَثَرِ الْعَفْوِ اَتَقْبَعُ
 اگر تقصیر کردم در جستن بر بهر کاری پس اینکه در پس عفو می ایستم و روی میکنم
 اَللّهُمَّ اِنْ اَخْطَاكَ جَهْلًا فَاَطْلَمَا رَجَوْتُكَ حَتَّى قَبِلَ مَا صَوَّبَ كَحَرْجٍ
 اگر خطا کردم بنا دانه پس در گذشت مدد آنکه امید داشتم ترا تا که گفتند کیست او که جزع کند
 فظا لما
 ع

اَلْهٰی ذَنْبِيْ بَدَتْ الطَّوْدُ وَاعْطَلَتْ وَصَفِيْكَ مِنْ ذَنْبِيْ اَجَلُ وَاَرْفَعُ
 گناه های من بلند آمد کوه و بر سر آمد و بر سر فرو گذاشتن تو از گناه من
 اَلْهٰی بِنَحْيِ ذِكْرِ طَوْلِكَ لَوْ عَطِيْ وَذَكَرَ الْخَطِيْاَ الْعَيْنِ مِنْ بِيْضِ
 دور میکند یاد فضل تو سوز دل من و یاد گناه های چشم از من اشک های بار
 اَلْهٰی اَقْلَنِيْ عَثْرَتِيْ وَامْحُ خُوبَتِيْ فَاقِيْ مُعَرَّةً خَائِفٌ مُتَضَرِّعٌ
 بردار بر سر آمدگی مرا و بستر گناه مرا که من اقرار کننده ترسیده زاری کننده ام
 اَلْهٰی اَنْتَ لِيْ مِنْكَ رَوْحًا وَرَحْمَةً فَلَسْتُ سِوَى الْبَوَابِ فَضْلِكَ اَقْرَبُ
 بده مرا از تو آسایش و رحمت پس نیستم که غیر در گامی فضل تو گویم
 اَلْهٰی لِيْ اَقْصِيْتَنِيْ اَوْ طَرَدْتَنِيْ فَمَا جِئْتَنِيْ يَا رَبِّ اَمْ كَيْفَ اصْنَعُ
 اگر دور کردی یا برانگیختی مرا پس چیست چاره من ای خداوند یا چگونه کنم
 اَلْهٰی خَلِيْفُ الْحُبِّ بِاللَّيْلِ سَاحِرٌ يَنْبَغِيْ وَيَدْعُو الْمَغْفَلَ بِفُجْوَ
 بهشتین دوست شب بیدار باشد راز گوید و دعا خواند و غافل بخشد
 وَكَلِّمْهُمْ بِرَحْمَتِكَ رَاجِيَا لِرَحْمَتِكَ الْعَظِيْمِ وَفِي الْخَلْدِ نَظْمُ
 امید دارم از تو عطا می ترا امید دارم از رحمت تو بزرگتر و در بهشت جاودید
 اَلْهٰی يَمْنَنِيْ رَجَائِيْ سَلَامَةً وَقَبِيْحُ خَطِيْئَاتِيْ عَلَيَّ يَنْشَعُ
 ای خداوند من امید میدهد مرا امید من سلامت و زشتی گناهان من بر من اَلْهٰی فَاَنْ
 تشبیه میکند

اگر عفو کند

اَلْهٰی فَاَنْ تَعْفُو فَعَفُوْكَ مُقَدِّمٌ وَالْاَفْبَالُ ذَنْبُ الْمَدْرُ الصَّرِيْحُ
 اگر عفو کند پس عفو تو پیشوای منست و اگر نه بگناه کننده بیند از تو مرا
 اَلْهٰی بِحَقِّ الصَّاهِشِيِّ وَآلِهِ وَحَرَمَةِ اِبْرَاهِيْمَ لَكَ مُشْتَعُ
 بحق محمد ماضی و خویشتان او و حرمت ابراهیم مرد از گناهان من
 اَلْهٰی بِحَقِّ الْمُصْطَفِيِّ وَابْنِ كَمَلَةٍ وَحَرَمَةِ اِبْرَاهِيْمَ لَكَ مُشْتَعُ
 بحق مصطفی و سرعم او
 اَلْهٰی فَانْشُرْ عَنِّيْ عِيَادِيْنَ اَلْحَمْدِ مِيْنَةً تَقِيْلُ لَكَ اَقْصَعُ
 پس بر انگیز مرا بر دین احمد باز گرداننده بر همین کار مرا بر فرمان برنده
 وَلَا تُخْزِنِيْ اَلْهٰی وَسَيِّدِيْ شَفَاعَتُهُ الْكَبِيْرُ فَاِنْ اَوْشَقُ
 محروم نکردان مرا ای خواجه من از شفاعت بزرگ او پس اینست شفاعت
 وَصَلَّى عَلَيْهِ مَا دَعَاكَ مُوقِدٌ وَنَا جَاكَ اَفِيَا رُبِّيْ لَكَ رُكْعٌ
 و درود ده درو مادام که خواند ترا یکی گویند و راز گوید شکان با تو بدر تو هم کنندگان
 نَمَتْ الْمَنَاجَاتُ الْعَالِيَاتُ الصَّادِقَاتُ
 علی لسان صید را بگویند ولایت
 امام علی کرم الله وجهه
 مأم

5

اگر عفو کند

میماند

شفاعت

رُكْعٌ

یا سامع الدعاء
 ای شنونده دعا
 و یا دایم البقاء
 وای همیشه ای بقا
 لذی الفاقه العدم
 و یا عالم الغیوب
 وای داننده غیبهها
 و یا غافر الذنوب
 وای آمرزنده گناهان
 من المصطفى الکظیم
 و یا فایق الشفات
 وای سرآینده صفتها
 و یا جامع الثنات
 وای گردکننده پیرایهها
 من الاعظم المسمی
 و یا منزل الغیث
 وای فرو فرستنده باران
 علی الحزن والدمار
 بر زمین درشت و نزم
 من اطهرکم التزویم
 و یا رافع السماء
 وای بردارنده سما
 و یا واسع العطاء
 وای فراخ عطا
 و یا ناصر العیوب
 وای یوشنده عیبها
 و یا خاشع الکروب
 وای بازبرنده اندوهها
 و یا یخرج النبات
 وای بیرون آورنده رسته
 و یا باعث الممات
 وای برانگیزنده مردگان
 من الدلیح الحنات
 از ابروی رخ باران
 الی الجوع الغرات
 باکرشکان تشنگان
 و یا قاله
 التزویم

و یا خالق البروج
 و ای آفریننده برهمنها
 مع اللیل ذی العروج
 خداوند در آمدن
 و یا فالق الصباح
 و ای شکافنده صبح
 بکورا مع الرواح
 با صد امان با شارب کمان
 فینشأ فی الغیوم
 و یا مریسی التواسخ
 و ای استوار کننده کوههای پیاپی
 می ارضها السوانح
 در زمین او که محکم است
 و یا هادی الرشاد
 ای هدایت دهنده راه راست
 و یا رازع العباد
 و ای روزی دهنده بندگان
 و یا فارغ الحموم
 و یا املهم السداد
 و ای الهام کننده راستی
 و یا محیی البلاد
 و ای زنده کننده شهرها

ويا من به اعوذ
ای آنکس که باو پناه بگیرم
ويا من حکمه نفوذ
ای آنکس که حکم او روانست
ويا من به الود
ای آنکس که باو پناه میدهم
فما عنده لی شذوذ
پس نیست مرا از ورمیدن

ويا مطلق الاسیر
ای رهاننده اسیر کرده
ويا مغنی الفقیر
ای توانگر کننده درویش
ويا غادی التفریر
ای غدا دهنده طفل خرد
ويا شافی السقیم

ويا من به اعترازی
ای آنکس که باوست عزت من
ويا من به افترازی
ای آنکس که باوست جنبیدن من
ويا من به الحازی
ای آنکس که باوست از حقارت و رسواییها
ويا من به المفازی
ای آنکس که باوست از آفات و مصلبتها

ويا من به اعدائی
ای آنکس که باوست دشمنی
ويا من به اطمینان
ای آنکس که باوست اطمینان
ويا من به اذیت
ای آنکس که باوست اذیت
ويا من به اذیت
ای آنکس که باوست اذیت
ويا من به اذیت
ای آنکس که باوست اذیت

ويا منزل

ويا منزل المعاشی
ای فرو فرستنده معیشت
ويا منزل المعاشی
ای فرو فرستنده معیشت
ويا منزل المعاشی
ای فرو فرستنده معیشت
ويا منزل المعاشی
ای فرو فرستنده معیشت

ويا مالک النواصی
ای نگه دهنده نواصی
ويا مالک النواصی
ای نگه دهنده نواصی
ويا مالک النواصی
ای نگه دهنده نواصی
ويا مالک النواصی
ای نگه دهنده نواصی

ويا خیر مستعاض
ای بهترین طلب کرده عوض
ويا خیر مستعاض
ای بهترین طلب کرده عوض
ويا خیر مستعاض
ای بهترین طلب کرده عوض
ويا خیر مستعاض
ای بهترین طلب کرده عوض

ويا من بنا محیط
ای آنکس که بنا کرد در آینه است
ويا من حکمه البسيط
ای آنکس که حکم او گسترده است
ويا من عدله القسبط
ای آنکس که عدل او داد است

على البر والاشيم

ويا راك الحفوظ ^{وای بینه تکرستها}
ويا سامع اللفوظ ^{وای شنونده لفظها}
ويا حصار الحفظ ^{وای قاصر الحفظ}
ويا قاصر الحفظ ^{وای قاصر الحفظ}

ويا من صهو التسمع ^{وای آنکه او است شنوا}
ويا من عرشه الرفيع ^{وای آنکه عرش او بلند است}
ويا من خلقه البديع ^{وای آنکه خلق او نو ازنده است}
ويا من جازه المنيع ^{وای آنکه گنج او نهارداد باز داشته است}

ويا من حبا فاسع ^{وای آنکه عطا کرد و تمام کرد آید}
ويا من كفى فبلغ ^{وای آنکه کفایت کرد پس رسانید}
ويا من كفايت كذا ^{وای آنکه کفایت کرد پس رسانید}
ويا من كفايت كذا ^{وای آنکه کفایت کرد پس رسانید}

ويا ملجاء الضعيف ^{وای پناه بی قوت}
ويا من مفرع اللطيف ^{وای پناه بی قوت}
ويا من مفرع اللطيف ^{وای پناه بی قوت}
ويا من مفرع اللطيف ^{وای پناه بی قوت}

ويا

ويا من قضي محو ^{وای آنکه حکم کرد محو}
ويا من قضي محو ^{وای آنکه حکم کرد محو}
ويا من قضي محو ^{وای آنکه حکم کرد محو}
ويا من قضي محو ^{وای آنکه حکم کرد محو}

ويا من الموت والختوم ^{وای آنکه موت و ختم}
ويا من الموت والختوم ^{وای آنکه موت و ختم}
ويا من الموت والختوم ^{وای آنکه موت و ختم}
ويا من الموت والختوم ^{وای آنکه موت و ختم}

ويا معون الجلال ^{وای معون الجلال}
ويا معون الجلال ^{وای معون الجلال}
ويا معون الجلال ^{وای معون الجلال}
ويا معون الجلال ^{وای معون الجلال}

ويا من الجحيم ^{وای آنکه از دوزخ}
ويا من الجحيم ^{وای آنکه از دوزخ}
ويا من الجحيم ^{وای آنکه از دوزخ}
ويا من الجحيم ^{وای آنکه از دوزخ}

و اصبحتي القرآن لم واسكني الجنان
و مصاب کردن مرا قرآن و ساکن کردن مرا بهشت
وزوجنی الحسان لم وناولنی الامان
و جفت کردن مرا حور خوب و بده مرا امان

الى الجنة النعيم
الى نعمة و طهورا بغیر استماع لغو
بانعمت و بازی بی شنودن نافرعام
ولا باء کار شیو ولا باعتد ادشکو
و بنیاد آوردن اندوه و نه ساخته کردن شکایت

الى المنظر النزيه الذي لا الخوب فيه
سقیم و لا کلیم
باجای نگرستن پاکیزه الذي لا الخوب فيه
صفتا لساکنیه و طوبی لعامر به
فوش کوار باشید برکنان او را
ذوی المدخل الکرم

الى منزل تعالی باحسن قدتوا الى
باجای که بلند است و بزرگ است باحسن قدتوا الى
بالنور قدتلا بالتحق به الجلال
بنور بدرستی که بدرخشید بالتحق به الجلال
من السيد الرحيم
یعنی تو در آن منزل بزرگ مرا
الى

الى المفرش الوطي الى الملبس البهي 9
بابا ط پوشیده نرم الى الملبس البهي
الى المطعم الشهي الى المشرب الطهي
باطعام اشتها آورنده به نوشیدنی زیبا
من السلس الخيم
با شراب خوش کوار

فيا من هو اجل مما وصفت اسئالك ان تصلي
پس ای آنکس که او بزرگتر است از آنچه صفت کردم سؤال میکنم ترا که درود فرستی
على محمد وعلى آل محمد ولا تح مناشيا مناشيا
بر محمد و بر آل او و محروم نکن مرا چیزی از آنچه سؤال کردم ترا
وزدنا من فضلك انك على كل شيء قدير و صلى الله
على سیدنا و بنیتنا محمد و آل جمیع
و درود خدا

ولك كرم الله وجهه

ذنوبي ان فكرت فيها كثيرة ورحمة ربي من ذنوبي اوسع
وما طمعت في صالح قد عملته ولكنني في رحمة الله اطمع
فان يك غفران فذاك برحمته وان يكن الاخرى بما كنت اصنع
مليكي ومولاي وربّي وحافظي واني له عبد اقر واحضن
لبنيك لبنيك انت مولاه فارحم عبيدا اليك ملجاه
يا ذا الجلال عليك معتمدي طوبى لمن كنت انت مولاه
طوبى لمن كان نادما رقا ^{يحب بيدا}
يشكولي ذي الجلال بلواه ^{ري بلاء خور}

اليك يارب قد وجهت حاجاتي وحييت الى بابك برغباتي
انت العليم بما تحوي الضمير به يا عالم السر علام الخفيات
اقض الحوائج الى ربي فليست اري سواك ياربي من قاض حاجاتي
لا تأخذني بدينك انت تعرفه واغفر نجودك ياربي حطيات
سهل اموري واحتمها لمنقلى بعد الممات الى روضات جنات
يا خالق الخلق يا من لا شبه له اسمع دعائي ويسر لي مهماتي
يا من تعالى فلا وصف يحيط به ^{هه} للواصفين ولا مدح البرياني